

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۲ (پیاپی ۶۸)، زمستان ۱۴۰۰

DOI: 10.29252/PIAJ.2022.224132.1143

صفحات: ۲۰۵-۲۳۲

حک‌شدگی: چارچوبی برای روابط چین-نوردیک

رضا رحمتی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

چکیده

در دو دهه اول قرن بیستم روابط چین-نوردیک‌ها فضای جدیدی را تجربه می‌کند و پیچیدگی‌های این رابطه بیشتر شده است. چین به لحاظ اقتصادی در حال رشد است و نوردیک‌ها نیز برای توسعه مدل ترکیبی دولت رفاه خود نیازمند سرمایه‌گذاری چینی‌ها بوده‌اند. با این حال تمایل چین به استفاده از ظرفیت اقتصادی-سیاسی منطقه نوردیک علاوه بر مواجه شدن با چالش‌های بیرونی بر اساس وضعیت متغیرهای اجتماعی نیز تبیین‌پذیر است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه سازوکارهای کنش‌های اقتصادی چین-نوردیک‌ها در درون بسترهای اجتماعی حک شده است؟ در پاسخ به این سوال پژوهش حاضر تلاش کرده با وفاداری به سنت جامعه‌شناسی اقتصادی، کنش اقتصادی چین-نوردیک‌ها را در بستر حک‌شدگی تبیین کند. حک‌شدگی تاریخی، دلالت بر وضعیت چسبندگی الگوهای ساختاری، تاریخی، پیشینه روابط و ملاحظات تاریخی به روابط اقتصادی دارد. حک‌شدگی شناختی-روانشناختی، دلالت بر چسبندگی برداشت‌های ذهنی، عناصر شناختی متقابل، تصویر از جامعه و ادراک شهروندان/نخبگان به مناسبات اقتصادی دارد. حک‌شدگی سیاسی نیز دلالت بر چسبندگی اولویت‌های سیاسی، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، جایگاه سیاسی کشور، جایگاه منافع ملی و حیاتی، توازن قدرت و متغیرهای بین‌المللی به ترتیبات اقتصادی دارد. پژوهش حاضر به لحاظ هدف، بنیادین است و در تلاش است تا چارچوب روابط چین-نوردیک‌ها را در بستر جامعه‌شناسی اقتصادی تبیین کند.

واژگان کلیدی: نوردیک، اسکاندیناوی، چین، جامعه‌شناسی اقتصادی، حک‌شدگی، فک‌شدگی.

مقدمه

روابط اقتصادی کشورها در بسترهای اجتماعی ریشه دارد، بسترهای اجتماعی که خود دلالت‌های تاریخی، ساختاری، شناختی/روانشناختی، سیاسی، فرهنگی و نهادی را نمایان‌گر است. خصوصاً اگر در یک جامعه، کشور یا منطقه‌ای وزن مولفه‌ها و بسترهای اجتماعی در شکل دادن به الگوی روابط خارجی از اهمیت برخوردار باشد این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به تعبیر بهتر روابط اقتصادی کشورها الزاماتابعی از متغیرهای عقلانی و منطقی نظریه‌های کلاسیک و نوکلاسیک اقتصاد (جریان اصلی اقتصاد) نبوده و البته تابعی از چگونگی مفصل‌بندی وضعیت‌ها/بسترهای اجتماعی نیز است (Hass, 2007: 9-15 & Swedberg, 2003 & Granovetter, 1985: 481-510).

منطقه نوردیک (که شامل کشورهای اسکاندیناوی به همراه فنلاند و ایسلند می‌شود) به شدت مبتنی بر الگوها/بسترهای اجتماعی است، به نحوی که امکان جداسازی (در ادبیات جامعه‌شناسی اقتصادی «فک‌شدگی») زمینه‌های اجتماعی از روابط و کنش اقتصادی در این منطقه وجود ندارد (Rahmati, 2021: 195-235). چه در حوزه دولت‌سازی رفاه و چه در حوزه نظام اجتماعی-فرهنگی مبتنی بر حقوق بشر، هنجارها، فرهنگ بین‌المللی و ... این منطقه از وضعیت منحصر به فردی برخوردار است که این وضعیت منحصر به فرد را می‌توان با حساسیت‌های اجتماعی و فرهنگی و آسیب‌پذیری‌های بین‌المللی که در روابط با سایر کشورها به وجود می‌آید، توضیح داد.

نگاهی به روندهای ساختاری، تاریخی، شناختی و سیاسی تأثیرگذار بر کنش اقتصادی چین-نوردیک‌ها، نشان‌دهنده برخی ملاحظات در روابط دو طرف است. با نگاهی به این ملاحظات، مشاهده می‌شود که این ملاحظات الزامات برآیندی از منطق عقلانی‌سازی روابط اقتصادی نیستند و تا حد بسیاری ریشه در بسترهای اجتماعی یا مناسبات اجتماعی پیشین (منظور پیش از شروع و برقراری روابط اقتصادی است) دارند و اولویت را به جای ابتدا دادن بر روابط محض اقتصادی بر روی آسیب‌پذیری‌های غیراقتصادی و حساسیت‌های شناختی بنا نهاده‌اند. حساسیت‌های هویتی-سیاسی در خصوص مسئله گرینلند، حساسیت‌های ژئواکونومیک در خصوص دوگانه جذابیت‌های سرمایه‌گذاری سریع و آسان چین در منطقه/نگرانی از مخاطره امنیت حوزه‌های تحت سرمایه‌گذاری چین (یا به تعبیر برخی امنیتی‌سازی چین) و سایر حساسیت‌ها از جمله این موارد هستند. حساسیت‌هایی که به نظر می‌رسد ریشه در بسترها و زمینه‌های اجتماعی کنش اقتصادی چین-نوردیک دارد.

هنگامی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ژاپن، ایالات متحده یا آلمان در نوردیک‌ها با وضعیت مشابه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از چین در نوردیک‌ها مقایسه می‌شود، حساسیت/آسیب‌پذیری بیشتری نمایان می‌شود. به نظر می‌رسد علاوه بر الگوهای محض اقتصادی (مبتنی بر اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک) باید به دنبال متغیرهای دیگری برای تبیین تفاوت در مواجهه با سرمایه‌گذاری چین در نوردیک و سرمایه‌گذاری‌های دیگر کشورها در نوردیک بود و این «متغیرهای دیگر»، «الگوها و بسترهای اجتماعی» هستند. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه سازوکارهای کنش‌های اقتصادی چین-نوردیک‌ها در درون بسترهای اجتماعی حک شده است؟ در پاسخ به این سوال پژوهش حاضر تلاش کرده با وفاداری به سنت جامعه‌شناسی اقتصادی، کنش اقتصادی چین-نوردیک‌ها را در بستر حک‌شدگی تبیین کند. هم از این رو با استناد به سوئدبرگ، اسملسر و هاس در چارچوب نظری جامعه‌شناسی اقتصادی، تلاش خواهد شد تا نقش بسترهای اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی در شکل دادن به مناسبات اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد. در ادبیات جامعه‌شناسی اقتصادی، مفهوم حک‌شدگی/فک‌شدگی مورد توجه قرار خواهد گرفت و با استناد به انواع حک‌شدگی روابط چین-نوردیک‌ها تبیین می‌شود.

حک‌شدگی تاریخی، دلالت بر وضعیت چسبندگی الگوهای ساختاری، تاریخی، پیشینه روابط و ملاحظات تاریخی به روابط اقتصادی دارد. حک‌شدگی شناختی-روانشناختی، دلالت بر چسبندگی برداشت‌های ذهنی، عناصر شناختی متقابل، تصویر از جامعه و ادراک شهروندان/نخبگان به مناسبات اقتصادی دارد. حک‌شدگی سیاسی نیز دلالت بر چسبندگی اولویت‌های سیاسی، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، جایگاه سیاسی کشور، جایگاه منافع ملی و حیاتی، توازن قدرت و متغیرهای بین‌المللی به ترتیبات اقتصادی دارد. پژوهش حاضر به لحاظ هدف، بنیادین است و در تلاش است تا چارچوب روابط چین-نوردیک‌ها را در بستر جامعه‌شناسی اقتصادی تبیین کند. به لحاظ روش گردآوری اطلاعات، با استناد به کتب، مقالات و وب‌سایت‌ها تلاش می‌کند تا به تبیین کنش اقتصادی بپردازد و به لحاظ روش، با دریافتی از نظریه زمینه‌ای، به بررسی زمینه اجتماعی شکل دادن به کنش اقتصادی خواهد پرداخت.

جامعه‌شناسی اقتصادی و مفهوم حک‌شدگی

روابط چین-نوردیک را می‌توان در قالب پیشینه، ملاحظات تاریخی دو جانبه، روابط اقتصادی

و برداشت‌های متقابل جامعه‌شناختی اقتصاد مورد بررسی قرار داد. جامعه‌شناسی اقتصادی مطالعه دلایل و اثرات اجتماعی پدیده‌های مختلف اقتصادی است. جامعه‌شناسی اقتصادی می‌تواند مختصراً به عنوان تأثیر عملکرد سنت جامعه‌شناختی بر پدیده‌های اقتصادی تعریف شود. جامعه‌شناسی اقتصادی بیشتر دغدغه‌ها و اهداف اقتصاد را به اشتراک می‌گذارد. در بسیاری جوامع متغیرها و زمینه‌های اجتماعی تأثیر بسیار زیادی بر روی کنش اقتصادی در سطح داخلی و روابط اقتصادی در سطح بین‌المللی دارند. در این شرایط اصرار دولت‌ها بر راه‌حل‌های واحد و جهان‌شمول اقتصاد کلاسیک و نوکلاسیک و اصرار برای یکسان‌انگاری اقتصاد، عقلانی‌پنداری اقتصاد، ثابت دانستن اقتصاد در همه جوامع و تبعیت محض آن از یک دستورالعمل ثابت سود و هزینه، نمی‌تواند پاسخ‌گوی حل مشکلات باشد و «ضرورتاً» باید با توجه به نقش ترجیحات اجتماعی در مناسبات اقتصادی، به حل معضلات اندیشید.

واژه جامعه‌شناسی اقتصادی برای نخستین بار توسط اقتصاددان انگلیسی به نام جونز در سال ۱۸۷۹ استفاده شده است. جامعه‌شناسی اقتصادی، واژه‌ای که دورکیم و وبر آن را ارائه کردند، را می‌توان «کاربرد نظرگاه جامعه‌شناختی درباره پدیده‌های اقتصادی» تعریف کرد (اسملسر و سوئدبرگ، ۲۰۰۵). با این حال از یک منظر، جامعه‌شناسی اقتصادی شدیداً از اقتصاد متعارف متفاوت است و این حوزه با تمرکز مستقیم و محکم خود این موضوع را تشریح می‌کند که روابط اجتماعی در اقتصاد نقش فعالی بازی می‌کنند. زندگی در جامعه به معنی ارتباط با سایر افراد و قرار گرفتن در نهادهای آن است و این به صورت عمیق فعالیت‌های اقتصادی کلیه بازیگران اقتصادی را متأثر می‌سازد. الگوهای کنش متقابل اجتماعی و نهادهایی که مردم خلق می‌کنند و در تلاش‌های خود استفاده می‌کنند تا زندگی و منافع را بسازند، آن چیزی است که حوزه موضوعی اصلی جامعه‌شناسی اقتصادی را ایجاد می‌کند. مثل نظریه بازی، در جامعه‌شناسی هیچ انسان اقتصادی منزوی-افرادى تنها که با یکدیگر در تلاش برای تحقق منافع خود تعامل برقرار می‌کنند-وجود ندارد.

ریچارد سولبرگ در کتاب *جامعه‌شناسی اقتصاد*^۱ تلاش می‌کند تا در تحلیل، بر مفهوم جامعه‌شناختی منافع تمرکز کند، او با ارجاع به وبر، در جامعه‌شناسی مذهب وی معتقد است که منافع از کنش‌های مردم مشتق شده است. با این حال روشی که کنشگران، این جهان

(از جمله منافع خود) را می‌بینند، تعیین می‌کند که این کنش‌هایی که اتخاذ می‌شوند چه جهت‌گیری عمومی را تعیین خواهند کرد. بر اساس تحلیل دیوید هیوم، آدام اسمیت و جان استوارت میل انواعی از منافع - نه تنها منافع اقتصادی - وجود دارد. منافع می‌تواند مخالف با یک دیگر، مسدود کردن یکدیگر، و/یا کردن یکدیگر و... باشد. از این منظر نهادها به عنوان قواعد (که تعریف عمومی امروز است) فهمیده نمی‌شوند، بلکه به عنوان پیکربندی‌های متمایزی از منافع و روابط اجتماعی فهمیده می‌شوند (Solberg, 2002: xii). در تحلیل سولبرگ، تمام منافع در دو مسیر اجتماعی اند: آن‌ها بخشی از جامعه‌ای محسوب می‌شوند که تک تک افراد در آن زاده شده‌اند؛ و تک تک افراد بازیگران دیگر را در نظر می‌گیرند وقتی که آن‌ها تلاش می‌کنند تا منافع او را بفهمند.

«از نظر سوئدبرگ (Swedberg: 2003)، رقابت جامعه‌شناسی اقتصادی با علم اقتصاد متعارف برای تبیین پدیده‌های اقتصادی، بیش از همه ریشه در مقاله گرانواتر با عنوان «کنش اقتصادی و ساختار اجتماعی: مسئله حک شدگی» (Granovetter, 1985: 481-510) دارد». «مفهوم حک شدگی^۱ [برخلاف حک شدگی^۲] نشان داد که مفهوم کنشگران جدا/از هم که کنش اقتصادی خود را با مطلوبیت و بیشترین فایده انجام می‌دهند، نادرست است؛ در عوض کنش اقتصادی ریشه در شبکه پیچیده روابط اجتماعی افراد دارد. پروژه حک شدگی موفقیت‌آمیز بوده است؛ چرا که پژوهشگران با بهره‌گیری از این مفهوم پژوهش‌های تجربی بسیاری در زمینه‌های مختلف از جمله بازار انجام داده‌اند» (نوذری، ۱۳۹۸: ۲۹۵-۶).

سوئدبرگ در کتاب *جامعه‌شناسی اقتصادی: ساخت اجتماعی و کنش اقتصادی* (سوئدبرگ و گرانواتر، ۱۳۹۵: ۱-۵۴۴) به معرفی جامعه‌شناسی اقتصادی جدید می‌پردازد. رشته‌ای که مطالعه موضوعات اصلی اقتصادی از بازارها، بنگاه‌های اقتصادی، مراکز صنعتی تا تولید، مصرف و توزیع را مورد توجه قرار داده است و رقیبی است برای علم اقتصاد در شناخت ابعاد مختلف پدیده اقتصادی. تمرکز جامعه‌شناسی اقتصادی جدید بر نقش روابط و نهادها و ساخت اجتماعی در اقتصاد است. سوئدبرگ که خود از پیشاتازان این رشته احیاشده در علوم اجتماعی است تلاش می‌کند در این کتاب با مرور تمام آثار مهم اقتصاد و جامعه‌شناسی اقتصاد، نظریه خود یعنی ادغام نظریه منفعت در نظریه اجتماعی را نیز ارائه کند (زکی، ۱۳۹۶: ۸۹-۱۰۱).

1. Embeddedness

2. Disembedding

دلیل اصلی تفکیک اقتصاد از جامعه‌شناسی به مبانی اندیشه‌های نوکلاسیک در مورد فردگرایی روشناسی و تمرکز بر رفتار منفعت‌جو و لذت‌طلب، به‌عنوان رفتار عقلایی انسان بر می‌گردد. در حالی که در جامعه‌شناسی ضمن تأکید بر اهمیت انتخاب فردی معتقدند انسان‌ها گاه رفتارهایی را از خود بروز می‌دهند که تابع منافع آن‌ها نیست و عقلانیت بازیگر تابعی از «منطق موقعیت» وی است که این موقعیت خود وابسته به ساختار اجتماعی است. در پایان قرن بیستم و آغاز قرن جدید، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان تمایل به پذیرش این مطلب دارند که رفتار بازیگران، کم و بیش عقلایی و غیرعقلایی بوده و به دلیل آن که روابط علی بین رفتار فردی و ساختار اجتماعی اغلب به صورت دایره‌ای و پیچیده است، ناچار به مصالحه و همزیستی هستند (زربیاف، ۱۳۸۷: ۲۷).

از این منظر حتی عقلانی‌ترین مولفه‌ها در اقتصاد نیز شدیداً وامدار برداشت، تفسیر و نوع تعلقات افراد نسبت به شرایط اجتماعی و در جوامع مختلف است. بنابراین کنش عقلانی معطوف به هزینه و فایده، متأثر از برداشت‌ها، تفاسیر و زمینه‌های مختلف اجتماعی است. بررسی موقعیت و تأثیر بازار در تاریخ، تأثیر نقش هنجارها و بسترهای اجتماعی در الگوهای عرضه و تقاضا و نه صرفاً الگوهای ثابت عقلانی‌گرایی بازار، بررسی تأثیر سیاست و رفتارهای سیاسی بر روندهای اقتصادی، بررسی میزان تأثیر قواعد، نهادهای اجتماعی، زمینه‌های اجتماعی و حقوق بر اقتصاد، تأثیر فرهنگ بر توسعه اقتصادی، تأثیر اعتماد بر روابط تولید، توزیع و مصرف، تأثیر عنصر جنسیت بر اقتصاد (Swedberg: 2003: 1-357)، و... از جمله مولفه‌هایی هستند که اقتصاد متأثر از فرهنگ بوده است.

چسبندگی متغیرهای اقتصادی به زمینه‌های اجتماعی را می‌توان با مفهوم حک‌شدگی در ادبیات جامعه‌شناسی اقتصادی بهتر توضیح داد. مفهوم حک‌شدگی که بیشتر در ادبیات کارل پولانی^۱ و مارک گرانواتر^۲ مشهود است دلالت بر «وضعیتی دارد که در آن افراد و کنش آن‌ها به متن اجتماعی خود پیوند خورده و متصل می‌شود. اینکه گفته می‌شود به‌عنوان مثال شرکت‌ها در درون جامعه یا سیاست‌ها حک شده‌اند به این معنی است که افراد موجود در شرکت‌ها و طرز عمل آن‌ها به وسیله شبکه‌ها، قوانین و فرهنگ گره خورده و به محیط اجتماعی پیرامون خودشان وابسته است نه مستقل از آن‌ها» (Hass, 2007: 211) به نقل از علی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۴۴۰)

1. Karl Paul Polanyi

2. Mark Granovetter

«حک‌شدگی دلالت بر محاط شدن فعالیت‌های اقتصادی به‌وسیله ساختارهای غیراقتصادی دارد. اصطلاح حک‌شدگی بیانگر این ایده است که اقتصاد برخلاف آن‌چه نظریه‌های اقتصادی حکم می‌کنند، نه مستقل بلکه تابع سیاست، مذهب و مناسبات اجتماعی است ... - واقعیت تلخ امروزه این است - که به جای این که نظام اقتصادی در مناسبات اجتماعی حک شود این مناسبات اجتماعی است که در نظام اقتصادی حک می‌شود» (پولانی، ۱۳۹۱: ۱۹ به نقل از علی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۴۴۰).

جامعه‌شناسی اقتصادی به دلیل اهمیت جایگاه و موقعیت‌های اجتماعی بر معادلات اقتصادی، این توان را دارد تا مناسبات بین کشورها را نیز بر اساس متغیرهای اجتماعی مورد بررسی قرار دهد. شبکه‌ها نخستین نامزد گرانواتر برای حک‌شدگی محسوب می‌شوند، اما حک‌شدگی می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. زوکین و دی‌ماگیو (۱۹۹۰) اشکال مختلفی از حک‌شدگی را مطرح کرده‌اند: ساختاری، شناختی، فرهنگی، نهادی و سیاسی (Hass, 2007: 11). هم از این رو پژوهشگر این اثر بر اساس انواع حک‌شدگی از نظر هاس و با استنباط از نظریه زمینه‌مند جامعه‌شناسی اقتصادی، روابط چین-نوردیک‌ها را با انواع حک‌شدگی هاس و برخی دیگر از اشکال حک‌شدگی تبیین خواهد کرد. از جمله انواع حک‌شدگی در جامعه‌شناسی اقتصادی روابط چین-نوردیک‌ها می‌توان به انواع زیر اشاره کرد:

حک‌شدگی تاریخی (پیشینه روابط و ملاحظات تاریخی در روابط اقتصادی)، حک‌شدگی روانشناختی (تصویر روابط اقتصادی، برداشت‌های متقابل و علائق سرمایه‌گذاری)، حک‌شدگی سیاسی (تأثیر عنصر سیاست داخلی و خارجی، زمینه‌های داخلی، اولویت‌های سیاسی، نگرانی‌های امنیتی) و حک‌شدگی نهادی (تأثیر قواعد و مقررات و نهادهای اجتماعی موجود که می‌تواند روابط دو طرف (چه کشورها و چه مناطق) را بررسی کند).

چین-نوردیک، حک‌شدگی، فک‌شدگی

وقتی به روابط اقتصادی سوئد و دانمارک با چین نگاه می‌شود، امکان ندارد وضعیت مشاهده شود که اولویت‌ها و ترجیحات اجتماعی و مسائلی که در پیوند وثیق با ساختار سیاسی، اولویت‌های سیاسی و مسائل فرهنگی این جوامع است در آن دیده نشود. این موضوع را حتی در میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین، ژاپن و ایالات متحده) در این کشورها نیز می‌توان دید. چنین وضعیتی را ضرورت توجه به دیدگاه

زمینه‌مند در کنش اقتصادی قلمداد می‌کنند و ادبیات نظری که چنین دیدگاهی را نمایندگی می‌کند جامعه‌شناسی اقتصادی است.

الف؛ حک‌شدگی تاریخی

اگرچه هاس از حک‌شدگی تاریخی نام نمی‌برد، اما با نگاهی به تعریف وی از حک‌شدگی ساختاری^۱، می‌توان استنباط کرد که در وضعیت روابط چین-نوردیک‌ها با نوعی از حک‌شدگی تاریخی مواجه هستیم. متغیرها و پیامدهای اقتصادی چین-نوردیک محصول روابط و ملاحظات تاریخی بوده است. روابط و ملاحظات تاریخی که می‌توان آن‌ها را برآیندی از چسبندگی دو مقوله هنجاری-عملی به مناسبات اقتصادی دید. نوردیک‌ها از یک سو نگاهی هنجاری نسبت به چین (در مسائل حقوق بشری) دارند، و از دیگر سو نگاهی عملی به چین (در مسائل آینده قدرت اقتصادی جهان) دارند. بنابراین پیشینه روابط و ملاحظات خاص تاریخی به روابط اقتصادی دو طرف حک شده است، به نحوی که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این موضوع، روابط چین-نوردیک‌ها را تبیین کرد.

پیشینه روابط

سوئد، دانمارک و فنلاند از جمله اولین کشورهای غربی بودند که با جمهوری خلق چین تازه تاسیس روابط رسمی دیپلماتیک برقرار کردند. حتی در سال ۱۹۸۱ و در جریان اتفاقات داخلی چین در خصوص تایوان و بعدها در خصوص تبت، این کشورها، حاکمیت مرکزی چین را به رسمیت شناختند. با این حال یکی از اولویت‌های همیشگی نوردیک در سیاست خارجی، حقوق بشر بوده است. در دو دهه گذشته، روابط بین حکومت‌های نوردیک و چین با توازن بین حفظ روابط نزدیک با یک قدرت اقتصادی و سیاسی آینده جهان از یک سو و حفظ انواع هنجارهای اجتماعی-لیبرال، که غالباً مبتنی بر حقوق بشر هستند، همراه شده است. با این حال دغدغه‌هایی بر سر مسائل هنجاری باقی است، اما در دهه‌های گذشته گذار اجتماعی چین و قدرت روبه افزایش جهانی این کشور، دولت‌های نوردیک را به سمت ره‌یافت‌های عملی‌تر سوق داد.

1. Structural Embeddedness

ملاحظات تاریخی نوردیک در باب چین

روابط چین-نوردیک در وضعیت حک‌شدگی تاریخی قرار گرفته، یعنی وضعیتی که ملاحظات تاریخی بر روی مناسبات اقتصادی حک شده و امکان فک‌شدگی پیشینه تاریخی از روابط اقتصادی وجود ندارد. دامنه ملاحظات در روابط بین دولت‌های نوردیک و چین از پراگماتیسم گسترده (دانمارک و ایسلند) و مرکانتیلیسم (فنلاند) گرفته و تا حدودی ملاحظات هنجاری (سوئد و نروژ) را در بر می‌گیرد. از جمله مصادیق پراگماتیسم می‌توان به مشارکت استراتژیک جامع چین - دانمارک^۱ (CSP) و موافقتنامه تجارت آزاد چین و ایسلند^۲ (FTA) در سال ۲۰۱۳ اشاره کرد. این موافقت‌نامه‌ها، سبب تقویت روابط کلی این کشورها با پکن شده و منجر به افزایش ملاقات‌ها، پروژه‌ها و تجارت دوجانبه شده‌اند. فنلاند با تکیه بر تاریخ تعامل مبتنی بر تجارت، در حال حاضر در مرحله مذاکره نوع جدیدی از روابط عمل‌گرایانه با چین است.

اگرچه مذاکرات هنوز ادامه دارد، منابع چینی علاقه‌مند به نوآوری فنلاندی و مسائل حکمرانی مانند مدیریت اقتصاد جهانی، امور آرکتیک و تغییرات اقلیمی هستند. برعکس، هر دو دولت سوئد و نروژ در ارتقا حقوق بشر و هنجارهای لیبرال - نهادگرایانه سرسختانه‌تر رفتار کرده‌اند. این موضوع سبب شده است تا دولت سوئد در تعامل خود با چین یک دوگانگی ناشیانه را در پیش گیرد. پیش از این نیز نروژ از روابط گرمی با چین برخوردار بود که شامل مذاکرات امیدوارکننده FTA قبل از جایزه صلح نوبل لیو شیائوبو ۲۰۱۰ بود. دولت نروژ تلاش کرده تا از پیشنهاد عضویت ناظر چین در شورای آرکتیک و همچنین عضویت در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا^۳ (AIIB) به عنوان عضو مؤسس حمایت کند. با این حال ناتوانی سیاسی برای دولت نروژ در تصمیم‌گیری در مورد ارزش‌های نهادگرایانه لیبرال، همراه با عدم تمایل چین در به خطر انداختن «منافع اصلی^۴» خود، تلاش برای حل مسئله را بسیار مشکل‌ساز کرده است (Grunfelder, 2018, 10).

1. 2008 Sino-Danish Comprehensive Strategic Partnership
2. 2013 Sino-Icelandic free trade agreement
3. Asian Infrastructure Investment Bank
4. Asian Infrastructure Investment Bank

ب؛ حک‌شدگی روانشناختی-شناختی

ادبیات هاس در خصوص حک‌شدگی شناختی را می‌توان با عنوان حک‌شدگی روانشناختی نیز تبیین کرد. «هاس بر آن است که «حک‌شدگی شناختی» این است که چگونه سیاقی که ما فکر می‌کنیم، بر روی کنش اقتصادی اثر می‌گذارد. ما نمی‌توانیم نسبت به اینکه چطور فکر می‌کنیم، رهایی یابیم. اقتصاددانان [جریان اصلی اقتصاد] تصور می‌کنند که ما اطلاعات کامل (یا تقریباً کاملی) در مورد آن چه می‌خواهیم داریم؛ [چیزهایی] که ذائقه و ترجیحات ما [در آن ثابت است و حتی] با گذشت زمان پایدار هستند و ما به صورت عینی و منطقی محاسبه می‌کنیم» (Hass, 2007: 13). استدلال آن‌ها این است که ما به جز منطق و عقلانیت اقتصادی در مسیرهای اقتصادی نیاز به عنصری دیگر در روابط بازار نداریم. این در حالی است که روانشناسان به کلی این فرضیات را به چالش می‌کشند (Hass, 2007: 14). هاس نتیجه می‌گیرد که نقش علائق، برداشت، تصویرها و ... در تصویر کردن یک موضوع یا فرد بیشتر از کیفیت و واقعیت آن موضوع یا فرد اهمیت دارد. بنابراین تصویر از روابط (چه فردی و چه اجتماعی)، جهت‌گیری علائق و برداشت متقابل نسبت به نیت و اهداف را می‌توان ترجمه حک‌شدگی شناختی در روابط چین-نوردیک‌ها دانست.

چسبندگی شناختی و برند چین

نخستین بعد حک‌شدگی شناختی را باید به چسبندگی شناختی ناشی از برند چین به عنوان ناقض حقوق بشر مرتبط کرد. جوامع نوردیک مشهور به جوامع با ارزش حقوق بشری سطح بالا هستند. حضور سرمایه‌گذاری چین در این جوامع در وهله اول دولت‌های نوردیک را به پاسخ‌گویی به جوامع نوردیک وادار می‌کند. دوگانه منافع اصلی چین-منافع هنجارین نوردیک در بسیاری از مواقع تاثیر مستقیمی بر روند سرمایه‌گذاری چین در منطقه داشته است. نمونه این امر را می‌توان در اعطای جایزه صلح نوبل به لیو شیائوبو در سال ۲۰۱۰ درست چند روز بعد از ملاقات شی جینپینگ معاون وقت رئیس‌جمهور چین از نروژ مشاهده کرد. در همین خصوص می‌توان به ملاقات نخست‌وزیر دانمارک در سال ۲۰۰۹ با دالایی‌لاما از رهبران مخالف چین در تبت و همچنین اعلامیه‌ها، بیانات و پی‌گیری‌های سوئدی‌ها در خصوص مسلمانان اویغور مشاهده کرد؛ از منظر چینی‌ها هر سه این اتفاقات، چالشی بزرگ برای منافع اصلی چین محسوب می‌شوند. این دقیقا همان نقطه اصطکاک

بین منافع هنجارین نوردیک با منافع اصلی چین (که در این مقاله به آن منافع حیاتی نیز گفته شده) است.

تصویر روابط

تصویر روابط چین-نوردیک‌ها، متناسب با نیازهای سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. اقتصادهای نوردیک مشهور به اقتصادهای کوچک، صادرات محور و باز هستند، چنین اقتصادهایی همیشه به دنبال موافقت‌نامه‌های تجاری و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده‌اند. همین موضوع، به اندازه کافی می‌تواند انگیزه روابط دوجانبه با چین باشد، یکی از شتاب‌دهنده‌های این موضوع برای اقتصادهای نوردیک، پیوستن جمهوری خلق چین به سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۲۰۰۱، بوده است. به مرور روابط اقتصادی این کشورها با چین ادامه داشته است، به گونه‌ای که این کشورها طی سال‌های متوالی، در روابط با چین کسری تجاری داشته‌اند.

بر اساس آمار شورای نوردیک، چین رتبه نخست منبع واردات نوردیک و رتبه دوم مقصد برای صادرات نوردیک در بین دولت‌های غیراروپایی را به خود اختصاص داده است. برعکس، منطقه نوردیک به عنوان بیست‌وششمین شریک صادرات و واردات چین در سال ۲۰۱۴ محسوب می‌شود. منبع صادرات کشورهای نوردیک به چین از جمله ماشین‌آلات (سوئد و فنلاند)، کالاها (نروژ)، فن‌آوری سبز (سوئد)، داروسازی (دانمارک) و غذاهای دریایی (ایسلند) محسوب می‌شوند. واردات نوردیک از چین نیز به‌طور کلی کالاهای وابسته به نیروی کار است، همچنین لباس و لوازم الکترونیکی مصرفی از مهمترین کالاها محسوب می‌شوند (Sino-Nordic Relations, 2016).

برداشت‌های متقابل

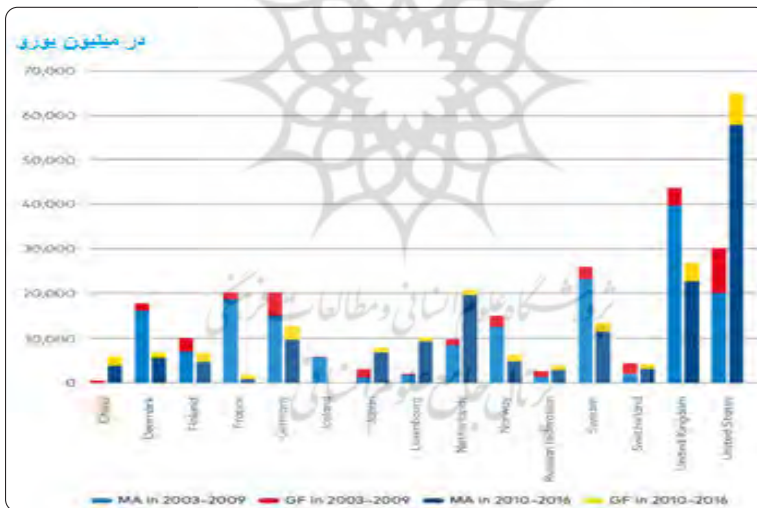
علی‌رغم تصویری که از روابط چین-نوردیک‌ها وجود دارد، برداشت‌های چین-نوردیک‌ها در خصوص روابط اقتصادی شبیه به هم نیست. در این جا برای تشریح وضعیت حک‌شدگی شناختی، بایستی به برداشت چینی از سرمایه‌گذاری چین-نوردیک و برداشت نوردیک از سرمایه‌گذاری چین-نوردیک، اشاره کرد. اما پیش از آن برای ارائه تصویری بهتر از برداشت متقابل چین-نوردیک‌ها در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی در نوردیک، بایستی وضعیت

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در نوردیک و وضعیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در نوردیک را مورد بررسی قرار دهیم تا تصویر بهتری از برداشت چین-نوردیک‌ها ارائه شود.

وضعیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در نوردیک

مبدأ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به نوردیک متفاوت است. بزرگ‌ترین حجم ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منطقه نوردیک از شمار اندکی از کشورها سرچشمه می‌گیرد (شکل ۱) این شکل شامل ۱۵ کشوری است که بیشترین ارزش معاملات ورودی FDI در منطقه نوردیک از دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶ را تشکیل داده‌اند. تجزیه و تحلیل پنج کشور برتر تامین‌کننده پروژه‌های FDI در منطقه نوردیک از سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که ایالات متحده بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی با بیش از ۲۴٪ از ارزش کل FDI است.

شکل ۱: ورودی‌های FDI به نوردیک بر اساس ریشه و روش ورود

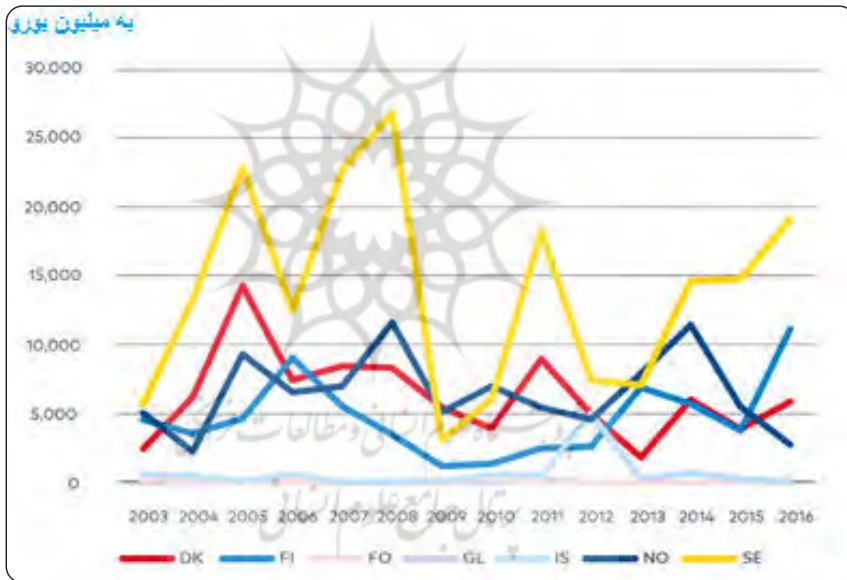


Source: Grunfelder, 2017

ایالات متحده بزرگ‌ترین کشور منبع در کشورهای اروپایی نیز محسوب می‌شود. ارزش ورودی‌های FDI از ایالات متحده به منطقه نوردیک بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ افزایش یافته است، با این حال ارزش این ورودی‌ها در بخش بزرگی از اتحادیه اروپا

کاهش داشته است (Grunfelder, 2017). سوئد، انگلستان، نروژ و آلمان جزو پنج کشور با بیشترین میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی در منطقه نوردیک محسوب می‌شوند. با توجه به اینکه چهار سرمایه‌گذار از پنج سرمایه‌گذار برتر خارجی اروپائی هستند و حدود دوسوم همه ورودی‌های FDI به منطقه نوردیک را در بر می‌گیرند، الگوی شفاف‌تری از ظهور حجم قابل توجهی از FDI درون اروپایی به منطقه نوردیک، وجود دارد. به جز ایالات متحده، حضور سرمایه‌گذاران غیراروپائی هنوز هم در منطقه نوردیک نسبتاً متوسط است، با این حال ورودی‌ها از ژاپن، چین و روسیه به تدریج در حال افزایش است. شکل ۲ جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی به منطقه نوردیک را نشان می‌دهد.

شکل ۲: ورودی‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) به منطقه نوردیک ۲۰۰۳-۲۰۰۵



Source: Grunfelder, 2017.

وضعیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در نوردیک

منطقه نوردیک به‌عنوان یک منطقه واحد در ادبیات ژئواکونومی شناخته می‌شود (Rahmati, 2020: 162) و از این حیث جذابیت سرمایه‌گذاری را برای سرمایه‌گذاران خارجی داشته است. در سال‌های اخیر، بسیاری از شرکت‌های چینی حضورشان در بازار منطقه

نوردیک را افزایش داده‌اند. این اتفاق نه تنها از طریق افزایش شمار پروژه‌های سبز صورت گرفته است، بلکه با افزایش امکانات موجود ایجاد شده است، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه با گذشتن از ارزش کل ۴۸۰ میلیون یورو ورودی‌های FDI در دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ به تقریباً ۶ میلیارد یورو در دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ رسیده است. استقرار مرکز جدید نوآوری جیلی اروپا در پارک علم و فن آوری لینهولمن در گاتنبرگ، با طرح‌هایی به منظور اجرای حدود ۲۰۰ دوره کامل مهندسی از سوئد و چین، یکی از همین نمونه‌هایی است که توسعه یافته است (از خرید خودروهایی ولوو با اتومبیل جیلی - شرکت کارخانه‌های چندملتی چینی - در سال ۲۰۱۰). دیگر رقیب آسیایی چین نیز سرمایه‌گذاری در منطقه نوردیک را به طور پیوسته‌ای افزایش داده است، ژاپن ورودی‌های FDI به این منطقه را بین سال‌های ۲۰۰۳ - ۲۰۰۹ و بین سال‌های ۲۰۱۰ - ۲۰۱۶ دوبرابر کرده است و با سرمایه‌گذاری بر روی بخش کارخانه‌داری در سوئد و دانمارک؛ حمل‌ونقل و انبارداری در دانمارک؛ فن‌آوری اطلاعات (IT) در فنلاند و استخراج و معدن‌کاری در نروژ فعالیت‌های FDI را دنبال کرده است (Grunfelder, 2017). منطقه نوردیک مقصد جذابی برای سرمایه‌گذاری خارجی، محسوب می‌شود. ۶۹۸٪ از کل ورودی FDI اروپا مربوط به این منطقه می‌شود. با این حال تجزیه و تحلیل بر اساس کشورها نشان می‌دهد که تنها سوئد سهم قابل توجهی از کل ورودی‌های FDI اروپا (۳۰۱٪) را در اختیار دارد، که این موضوع با جمع‌آوری فهرست ده دریافت‌کننده برتر FDI اتحادیه اروپا محاسبه شده است. جریان FDI در سوئد، دانمارک و فنلاند قویا در سال ۲۰۱۵ به حال قبل برگشت و به طور پیوسته‌ای از این پس افزایش یافته است. بعد از اوج گرفتن جریان FDI در سال ۲۰۱۴، این جریان برای نروژ به صورت قابل توجهی در بستر رکود قیمت نفت قرار گرفت و همچنین تا سال ۲۰۱۶ یک روند نزولی را نشان می‌دهد. نگاهی به دریافت‌کننده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اروپا نشان می‌دهد که جایگاه کشورهای نوردیک در چه وضعیتی است. شکل شماره ۳ نشان دهنده ده دریافت‌کننده برتر اروپایی FDI است.

شکل ۳: ده دریافت کننده برتر FDI در اروپا از ۲۰۰۳-۲۰۱۶



Source: Grunfelder, 2018: 56)

با توجه به عناصر دوجانبه‌ای شبیه به زبان مشترک، روابط فرهنگی و فاصله کوتاه که مشوق‌های مهمی برای FDI محسوب می‌شوند، بالا بودن حجم FDI در سوئد غافل‌گیر کننده نیست. استکهلم ارزش شاخص ۱۲۶۹ را تجربه می‌کند در حالی که بعد از آن اسکانه (۸۹۶)، کپنهاگ (۸۴۱)، اسلو (۸۳۸)، اوپسالا (۷۹۳) و هلسینکی (۷۷۷) قرار دارند. حضور سرمایه‌گذاران غیراروپائی هنوز در منطقه نوردیک نسبتاً متوسط است، با این حال ورودی‌ها از ژاپن، چین و روسیه به تدریج در حال افزایش است (Grunfelder, 2018: 56). سرمایه‌گذاری چین در منطقه شامل زیرساخت‌ها و تدارکات، فن‌آوری و دانش فنی و کشاورزی می‌شود. با استفاده از چنین داده‌هایی می‌توان به سراغ برداشت‌های متقابل چین-نوردیک‌ها رفت؛ برداشت چینی نسبت به نوردیک‌ها و برداشت نوردیک‌ها نسبت به چین که مجموعاً نشان‌دهنده وضعیت حک‌شدگی شناختی-روانشناختی است.

برداشت چینی از سرمایه‌گذاری چین-نوردیک

سرمایه‌گذاری نوردیک در چین امکان توسعه و انتشار فن‌آوری، برندها و دانش فنی را فراهم کرده است که می‌تواند نقش به‌سزایی در اصلاحات داخلی چین داشته باشد. سرمایه‌گذاری چینی‌ها در منطقه نوردیک به نوبه خود در سال‌های اخیر روند صعودی داشته و باعث ایجاد

سطحی از اعتماد به معاملات با شرکت‌های چینی در منطقه شده است. شرکت‌های چینی برندهای برجسته نوردیک، مانند ولوو (خریداری شده توسط اتومبیل جیلی)، را مورد هدف سرمایه‌گذاری مستقیم خود قرار داده‌اند، برای تحقیق و توسعه (هوآوی، در فنلاند)، تلاش می‌کنند تا امکانات سرمایه‌گذاری فراهم کنند یا صنایع با فن‌آوری پیشرفته (خرید شرکت فن‌آوری نیروژی آویکو در سال ۲۰۰۸) را وارد کنند. تلاش چین بر این بوده است که روابط اقتصادی بتواند مجرای متفاوتی از سیاست را پی‌گیری کند.

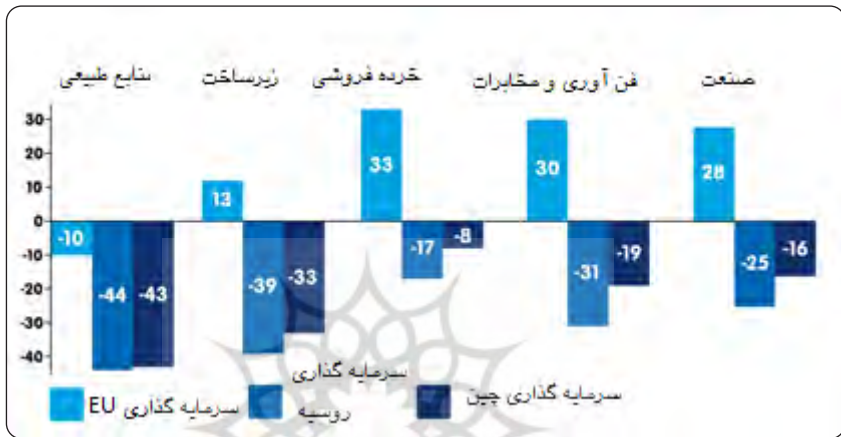
برداشت نوردیک از سرمایه‌گذاری چین-نوردیک

هنگام نفوذ شرکت‌های خارجی خصوصاً شرکت‌های چینی که ویژگی آن‌ها سرعت زیاد و حجم گسترده سرمایه‌گذاری است، مشاغل جدید ایجاد می‌شوند، ظرفیت تولید افزایش می‌یابد و انتقال تکنولوژی در منطقه هدف تسهیل می‌شود. این‌ها در شکل گرفتن برداشت نوردیک نسبت به سرمایه‌گذاری چینی دخیل بوده است. سرمایه‌گذاری نوردیک در چین یا چین در نوردیک، با دو برداشت منطقه‌ای و ملی متفاوت همراه بوده است. به صورت کلی و در سطح منطقه‌ای، هرچه به سال‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، برداشت‌ها نسبت به چین با حساسیت بیشتری همراه بوده است. به لحاظ انفرادی و ملی، بین سوئد و نروژ از یک سو و دانمارک و ایسلند از دیگر سوی تفاوت‌هایی در برداشت نسبت به سرمایه‌گذاری چین در این کشورها وجود داشته است.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در نوردیک، احساسات سیاسی در جامعه نوردیک را نیز درگیر کرده است. علاوه بر این موضوع محیط زیست نیز به عنوان یک مسئله بسیار مهم در روابط در نظر گرفته می‌شود. نوردیک‌ها در وضعیت محیط زیست بالاترین شاخص را تجربه می‌کنند (Rahmati, 2019: 123) در حالی که شرکت‌های چینی با پیوستن محیط زیستی همراه نیستند. فساد، شرایط بد کاری، سرکوب حقوق بشر و ... جزو علل اصلی دیدگاه منفی به سرمایه‌گذاری چین محسوب می‌شوند. این موضوع سبب انباشت بدبینی ژئواکونومیک منطقه نیز شده است. این موضوع را می‌توان در انتشار کاریکاتور یک روزنامه دانمارکی از پرچم چین با پنج ویروس کووید ۱۹ به جای ۵ ستاره طلایی چین مشاهده کرد، موضوعی که مقامات دانمارکی حتی حاضر به عذرخواهی هم نشدند. حتی در فنلاند که دیدگاه‌های سوداگرانه‌تری در نوردیک داشته است نیز، درک جدیدی به وجود آمده است. در نظرسنجی

که اخیراً بنیاد امور بین‌الملل نروژ (NUPI) منتشر کرده است، دیدگاه مردم در نوردیک نسبت به سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا، روسیه و چین ارزیابی شده که نشان م‌دهد برداشت نسبت به چین منفی‌تر از برداشت‌ها نسبت به سرمایه‌گذاری روسیه است.

شکل شماره (۴): رتبه‌بندی کشورهای نوردیک از نظر سرمایه‌گذاری خارجی (%)



Source: Andersen et al, 2020

علائق سرمایه‌گذاری

بخش‌های مورد علاقه چین برای سرمایه‌گذاری در نوردیک عبارتند از: فن‌آوری و ساخت (به‌عنوان مثال خرید الگم نروژ در سال ۲۰۱۱، تولیدکننده انرژی با درجه بالا برای فن‌آوری خورشیدی و رایانه‌ها)، برندها (به‌عنوان مثال خرید از اتومبیل‌سازی ولوو اتومبیل در سال ۲۰۱۰) و خدمات (به‌عنوان مثال خریداری Avilco نروژ در سال ۲۰۰۸، که خدمات حفاری نفت و گاز را ارائه می‌دهد و تانکرهای نفتی را اداره می‌کند)؛ این سه معامله هر کدام حدود ۲ میلیارد دلار آمریکا ارزش داشتند و از جمله بزرگ‌ترین خریدهای انجام شده توسط شرکت‌های چینی در اروپا تا به امروز محسوب می‌شوند. علاوه بر این، گروهی از شرکت‌های اینترنتی چینی در اوایل سال ۲۰۱۶ پیشنهاد خریداری نرم‌افزار Opera، ارائه‌دهنده نروژی مرورگرهای وب را به مبلغ ۱٫۲ میلیارد دلار دادند. به دلیل خرید ولوو، سوئد از نظر ارزش سرمایه‌گذاری چین طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ پس از فرانسه، انگلیس و آلمان با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۳٫۳ میلیارد دلار در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا در رده چهارم قرار گرفت (Hellström, 2016: 2-3).

نگاهی به همه سرمایه‌گذاری‌های چین در منطقه نشان‌دهنده وجود علائق اقتصادی استراتژیک چین در این منطقه است. نیز نگاهی به این سرمایه‌گذاری‌ها بازتاب‌دهنده علائق سرمایه‌گذاری دوگانه در چین بوده است؛ نخست علاقه به سرمایه‌گذاری در بخش‌های با فن‌آوری سطح بالا (High Tech) و دوم سرمایه‌گذاری در برندهای بین‌المللی است. موضوع نخست با توجه به نیاز روزافزون چین به سرمایه‌گذاری در فن‌آوری است، کشورهای نوردیک به‌رغم کوچک بودن به‌لحاظ جمعیتی، فن‌آوری‌های منحصر به فردی را توسعه داده‌اند و توانمندی‌های نوآورانه زیادی را به ارمغان آورده‌اند. موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری و تجاری، اولییتی برای شرکت‌های چینی است تا نیازهای فن‌آوری خود را حداقل از نظر بخش‌هایی که در منطقه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، بهبود بخشند. چهار فن‌آوری که چین در نوردیک به‌دنبال آن بوده؛ فن‌آوری خورشیدی، فن‌آوری برندها، فن‌آوری دریایی و فن‌آوری نرم‌افزاری و اینترنتی بوده است. چین مشتاق فن‌آوری حفاری دریایی در اعماق دریا (نروژ) و فن‌آوری‌های انرژی زمین‌گرمایی (ایسلند)، فن‌آوری دفاعی (سوئد) و فن‌آوری‌های مربوط به خطوط دریایی (برای آینده منطقه آرکتیک) است. اما در خصوص موضوع دوم بایستی به تلاش چین برای ارائه تصویر/شناختی واقع‌گرایانه/منطقی از این کشور در نوردیک‌ها اشاره کرد.

حک‌شدگی سیاسی

هاس بر آن است که «اقتصادها از سیاست مصون نیستند. سرمایه‌داری بازار-اقتصادی که ما به خوبی آن را می‌شناسیم و بر جهان مسلط است- تا حدی به این دلیل به وجود آمد که رهبران دولت‌ها می‌خواستند قدرت سیاسی را افزایش دهند. پادشاهان و روسای جمهور با یکدیگر جنگ می‌کردند، اما برای این کار نیاز به سلاح داشتند. تولید سلاح- چیزی که ما آن را مسابقه تسلیحاتی می‌نامیم- سود را برای کارآفرینان به ارمغان آورد، تا بعد از آن سرمایه بیشتری حتی در تولیدات صنعتی سرمایه‌گذاری کردند. رهبران دولت با حمایت از سود شرکت‌ها از طریق مزایای مالیاتی یا تغییرات قانونی خواستار حمایت سیاسی شده‌اند؛ در سایر مواقع، روسای جمهور و نخست‌وزیران سعی کرده‌اند با اقدامات رفاهی و قانونی ساختن اتحادیه‌ها و حق اعتصاب، کارگران رادیکال شده را آرام کنند که این امر نحوه سازماندهی و کنترل کار در اقتصاد را تغییر می‌دهد.

رهبران دولت قدرت می‌خواهند اما برای داشتن قدرت باید دارای اقتصادی پایدار و روبه

رشد- تا هم سلاح یا کالاهای دیگر و هم پایگاه‌های مالیاتی را تامین کنند - و نیروی کار آرام و مایل به کار باشند. یک هشدار ضروری است: حک‌شدگی به معنای برنامه‌ریزی برای یک عمل خاص نیست». فرهنگ، شناخت، سیاست، نهادها و ساختار «محدود می‌سازد و قادر می‌سازد» (Hass, 2007: 15-16). بر اساس نگاه هاس، می‌توان روابط چین-نوردیک‌ها را با وجود اولویت‌های اقتصادی در رفتار چین در نوردیک، با اولویت‌های سیاسی، منافع حیاتی و ... تبیین کرد. جرکر هلستروم معتقد است که حضور چین در منطقه نوردیک با چهار اولویت سیاسی همراه بوده است که عبارتند از: استفاده از منطقه نوردیک به عنوان یک صفحه‌صدا^۱ و دربارکن^۲، به دست آوردن فن‌آوری و دانش فن، ارتقا منافع اصلی چین و درک بهتر از چین (Hellström, 2016: 1). علاوه بر این چهار اولویت سیاسی، می‌توان به دو اولویت دیگر به نام «استراتژی مشی جهانی» چین و توازن در نظم جهانی نیز اشاره کرد.

منطقه نوردیک به عنوان دربارکن

از نظر چین برخورد با کشورهای نوردیک آسان است؛ آنها از نظر سیاسی با ثباتند، دارای تجارت آزاد هستند و مهم‌تر از همه، نسبت به سایر کشورهای غربی نسبت به چین کمتر حساسیت دارند. این ادراکات، صرف‌نظر از اولویت‌های مربوطه به عنوان مبنای مهمی برای تعامل چین با منطقه نوردیک محسوب می‌شوند. به دلیل چهره مثبت این کشورها به عنوان کشورهایی که پایه سیاست خارجی آنها بر روی حقوق بشر است، جلب نظر این کشورها برای چین می‌تواند تاثیر مثبتی بر کل اتحادیه اروپا داشته باشد. نمونه تلاش برای نزدیکی به اتحادیه اروپا را می‌توان در درخواست چین مبنی بر لغو تحریم‌های تسلیحاتی اتحادیه اروپا در جریان ملاقات سال ۲۰۱۵ نخست‌وزیر سوئد از چین توسط نخست‌وزیر چین قلمداد کرد که از آن به عنوان مانعی برای انتقال فن‌آوری‌های سطح بالا یاد شده بود. به نظر می‌رسد چین کشورهای نوردیک را به عنوان دربارکن یا صفحه‌صدا برای فعالیت‌های با انگیزه سیاسی در اتحادیه اروپا می‌بیند. یک مورد دیگر وجود موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد FTA با ایسلند و نروژ به عنوان اعضای غیراتحادیه اروپایی نوردیک است که چین از این دو به عنوان مدل‌هایی برای تسری به سایر کشورهای اروپا نام می‌برد. از نظر چین،

1. sounding board

2. door opener

این موافقت نامه‌ها به این معنی هستند که ایسلند چین را به عنوان اقتصاد بازار به رسمیت شناخته است (Hellström, 2016: 1).

منافع حیاتی^۱

کشورهای نوردیک به عنوان کشورهای کوچکی با اقتصادهای کاملاً جهانی شده، اهمیت بسیاری برای سیاست خارجی قائل هستند که مبتنی بر قوانین مشترک، نهادهای باز و هنجارهای لیبرال باشد. برای چین، ارتباط با نوردیک، می‌تواند زمینه پذیرش منافع سه‌گانه اصلی این کشور را در سطح بین‌المللی فراهم کند. این منافع عبارتند از: ۱. حفظ نظام اساسی دولت چین و امنیت ملی (با تمرکز بر حزب کمونیست چین)، ۲. حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، ۳. ادامه توسعه پایدار اقتصاد و جامعه چین (Sino-Nordic Relations, 2016).

بهبود برداشت‌ها از چین

چین با استفاده از برنامه‌هایی برای تقویت قدرت نرم خود و استفاده از رسانه‌های غربی به دنبال این است که برداشت غربی‌ها و چینی‌های غربی نسبت به چین، مثبت باشد و به همین دلیل یکی از ماموریت‌های دیپلمات‌های چین بهبود چهره چین نزد غرب با استفاده از انتشار اخبار مثبت در مورد چین بوده است (Hellström, 2016: 1-4).

استراتژی مشی جهانی چین

شرکت‌های چینی از سال ۲۰۰۰ با استراتژی بلندمدت خود یعنی «استراتژی مشی جهانی»^۲، در تلاش بودند تا بسیاری از نقاط کلیدی جهان را در نوردند. به‌طور کلی در خصوص علل حضور چین در گرینلند هر یک از محققان دلایل مشخصی بر شمرده‌اند که از جمله می‌توان به منافع استراتژیک، منافع معدنی، دسترسی به منابع، ایجاد محور جدید، توازن قدرت و... اشاره کرد (Jacobson & Peng, 2012 & Rahmati, 2020)، نتیجه این حضور در نوردیک،

1. National Interest Core

2. Going Global Strategy

حضور شرکت معدنی لندن^۱ PLC به عنوان بزرگترین شرکت معدنی مستقر در گرینلند (دانمارک) و عملیات اکتشاف معدنی این شرکت برای یافتن سنگ آهن در ایسوا^۲ (Isua) بوده است. اگرچه نیروی پشت پرده این رونق سرمایه‌گذاری چین در منطقه را باید تقاضای رو به فزونی چین به مواد اولیه دانست. اما این حضور چین با نگرانی‌هایی از جانب دانمارک، ایالات متحده و متحدان غربی نیز همراه بوده است، کپنهاگ هنوز دولت مرکزی محسوب می‌شود. دانمارک حضور چین در گرینلند را تسریع‌بخش روند استقلال سیاسی نوآک (گرینلند) از کپنهاگ می‌داند. این موضوع گفت‌وگوهای بسیاری را نیز در صحنه سیاسی دانمارک در خصوص این موضوع به وجود آورده است که دانمارک بایستی با سرمایه‌گذاری خود بر روی بخش معدن گرینلند مانع از تفوق چین در این حوزه شود (Rahmati, 2020).

توازن قدرت

به‌طور کلی همان‌طور که در دوره جنگ سرد، رقابت بین شوروی و ایالات متحده برای دست‌اندازی به حوزه‌های نفوذ در جریان بود و یکی از این حوزه‌ها شمالگان بود، البته الگوی فائق بر منطقه نوردیک، موازنه نوردیک توانسته بود، آسیب امنیتی را از این منطقه دور کند (آرتز، ۱۴۰۰: ۴۱۳-۴۷۷)، در قرن بیست‌ویکم نیز به‌ویژه در دهه دوم قرن بیست‌ویکم، حضور چین در این منطقه سبب شده است رقابت بین دانمارک، ایالات متحده و اروپا با چین تبدیل به اصلی‌ترین ماجراجویی استراتژیک در منطقه شود. این همان موضوعی است که برخی آن را دلیل اصلی حضور چین در گرینلند عنوان کرده‌اند؛ یعنی ایجاد «توازن قدرت» (Andersson and others, 2019: 2-3) به‌همین دلیل است که «آنه ماری برادی» رفتار چین را در قالب شکل دادن به قدرت بزرگ قطبی^۳ تحلیل کرده است (Brady, 2017: 116).

هر یک از وجوه چندگانه حک‌شدگی سیاسی فوق به‌عنوان چالشی برای ایالات متحده

۱. شرکت PLC Mining London کنسرسیومی از شرکت‌های چینی است که فعالیت‌های خود را در سیرالئون، عربستان سعودی، گرینلند و چین برای استخراج معادن انجام می‌دهد.

۲. ایسوا Isua یا کمر بند سنگی ایسوا، صخره سنگی مشهور به کمر بند سبزی در جنوب غربی گرینلند است که بین ۳٫۷ تا ۳٫۸ میلیارد سال سن دارد. این کمر بند متشکل از سنگ‌های آتشفشانی و رسوبی است که گفته شده منابع سنگ آهن بسیاری را در خود جای داده است.

3. China as a Polar Great Power

محسوب می‌شوند. اگرچه ورود چین به منطقه با اهداف ژئواکونومیک همراه بوده است، اما تبعات سیاسی و استراتژیک در پی داشته است. هرچه روابط چین-نوردیک عمیق‌تر شود، نوردیک را به عنوان محل منازعه بین دو قدرت فرامنطقه‌ای تبدیل خواهد کرد. با بهبود روابط به سطح بالا، چین و کشورهای نوردیک ممکن است بتوانند در زمینه‌های مربوط به ژئوپلیتیک نیز با یک‌دیگر همکاری کنند، این موضوع اصلی‌ترین چالش ایالات متحده در نوردیک خواهد بود.

امنیتی‌سازی سرمایه‌گذاری چین

همان‌طور که چین تلاش می‌کند تا برداشت اروپایی‌ها با دژ بازکن نوردیک، بهبود یابد، شهروندان نوردیک نسبت به سرمایه‌گذاری چین نگرانی‌های بسیاری داشته‌اند. همین موضوع سبب شده است تا سرمایه‌گذاری چین تبدیل به یک موضوع امنیتی در حوزه نوردیک شود. نمونه‌های سرمایه‌گذاری‌های بحث‌برانگیز چینی‌ها در منطقه نوردیک، ساخت بندر دریایی عمیق در شهر لیسکیل سوئد و فرودگاهی در گرینلند است. به دلیل بحث‌برانگیز بودن و نگرانی‌های امنیتی، هر دو پروژه متوقف شدند. در این خصوص سرویس امنیتی سوئد نسبت به سرمایه‌گذاری چینی در این کشور و خطر انتقال فن‌آوری اجباری هشدارهایی داده است. مسئله دیگر مربوط به ورود دیجیتال چین در نوردیک است، در نروژ، شرکت مخابرات تلنورا که در آن دولت ۵۴٪ سهم دارد، اریکسون راه جای هوآوی^۲ به عنوان شریک فن‌آوری خود برای شبکه‌های نسل پنجم (5G) انتخاب کرد (Andersen, et al., 2020).

همین موضوع سبب شده است تا دولت‌های نوردیک در وضعیت توازن بین دستیابی به منافع سرمایه‌گذاری خارجی و حراست از امنیت ملی، قرار گیرند. چین اکنون در ارزیابی تهدیدات سالانه سرویس‌های اطلاعاتی نوردیک برجسته‌تر شده است. کشورهای نوردیک به دنبال تشدید «سازوکارهای غربال‌گری سرمایه‌گذاری چین» هستند. این در حالی است که کشورهای نوردیک در بین بازرترین اقتصادها و بدون هرگونه قواعد دست‌وپاگیر سرمایه‌گذاری خارجی هستند. کشورهای نوردیک به تدریج بحث غربال‌گری سرمایه‌گذاری را به دلایل امنیت ملی مطرح می‌کند، چیزی که همه کشورهای منطقه به جز سوئد و استونی به نوعی قانونی در مورد آن وضع کرده‌اند.

1. Telenor

2. Huawei

نروژ اخیراً یک رژیم غربال‌گری جدید سرمایه‌گذاری را نهایی کرده است که به مقامات اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاری‌های خارجی را بر اساس ملاحظات امنیت ملی بررسی کنند. فنلاند برای نخستین بار در سال ۲۰۱۲ کنترل شدیدتر سرمایه‌گذاری‌های خارجی را بر بخش دفاع و سایر بخش‌های مهم وارد کرد. تلاش‌ها برای ارتقا هماهنگی منطقه‌ای در غربال‌گری سرمایه‌گذاری نیز در جریان است. در طی جلسه‌ای در اسلو در اکتبر سال ۲۰۱۸، رهبران نوردیک توافق کردند که رویکرد مشترکی را برای غربال‌گری سرمایه‌گذاری دنبال کنند (Andersen, et al., 2020).

این موضوع در دانمارک حتی به صورت پیچیده‌تری نیز دنبال شده است. سیاست محلی‌گرایانه چین در نوردیک حساسیت‌های دانمارکی‌ها را به وجود آورده است. لازم به ذکر است بین چین و آمریکا در حمایت از گرینلند اشتراکات زیادی وجود دارد، با این حال سیاست ایالات متحده، حساسیت‌های دانمارک را درک کرده است. علی‌رغم تمایل ایالات متحده به استقلال گرینلند، اما بیم اینکه گرینلند در فردای بعد از استقلال کامل سیاست «دنباله‌روی» چین را پی‌گیری کند، سبب شده است تا ایالات متحده از حاکمیت دانمارک بر گرینلند حمایت کند (Rahmati, 2020). در خصوص سیاست‌های محلی‌گرایانه چین، رسانه‌های نوردیک حضور چین را با چهار بحث مورد سؤال قرار داده‌اند: نخست؛ نگرانی امنیتی مربوط به منابع کم‌یاب موجود در منطقه که با قراردادهای بلندمدت چین در خصوص منابع نادر همراه بوده است، دوم؛ نگرانی‌های مربوط به منابع اورانیوم و منابع مواد هسته‌ای (در نراساق در جنوب غربی گرینلند)، سوم؛ نگرانی‌های مربوط به مسائل کار، هم برای استانداردهای کار و هم در خصوص تعهدات این کشورها به سازمان بین‌المللی کار (ILO) و چهارم؛ نگرانی‌های مربوط به این‌که سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها بخشی از استراتژی ژئوپلیتیکی بزرگ‌تر چین در منطقه را دنبال کند و هدف نهایی آن تثبیت جایگاه راهبردی چین در منطقه نوردیک یا شمالگان باشد (Boersma, 2014: 53-54).

چسبندگی استراتژیک و ژئواکونومیک با ایالات متحده

در جریان حک‌شدگی سیاسی، می‌توان از یک وضعیت سیاسی خاص پیش روی چین-نوردیک‌ها یاد کرد و آن «چسبندگی استراتژیک و ژئواکونومیک ایالات متحده» است.

چسبندگی/استراتژیک-امنیتی؛ حضور چین در نوردیک، بدون توجه به سیاست‌های چین در بالتیک و آرکتیک قابل فهم نیست. منطقه دریای بالتیک از نظر استراتژیک برای پکن منطقه‌ای قابل توجه است، زیرا یکی از نقاط نهایی ابتکار عمل کمربند و جاده است، پروژه عظیمی که رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۳ با هدف اتصال اروپا و آسیا از طریق تجارت و زیرساخت‌ها راه‌اندازی کرد. علاوه بر این، چین توان اتصال منطقه دریای بالتیک به «جاده ابریشم قطبی» را دارد که می‌خواهد در منطقه قطب شمال ایجاد کند تا خطوط کشتیرانی اروپا و آسیا را به هم متصل کند. چین همچنین عضو ناظر در شورای آرکتیک در سال ۲۰۱۳ است (Brattberg, 2019). همچنین بایستی به منطقه آرکتیک اشاره کرد که با فرآیند شکل‌گرفته کنونی سال ۲۰۵۰ خطوط دریایی جدیدی را ایجاد خواهد کرد که سبب کوتاه شدن آسیا به اروپا خواهد شد.

فرآیندی که با آب شدن یخ‌های قطب و ایجاد راه‌های تجاری سبب ایجاد منازعات بین قدرت‌های بزرگ جهان پیرامون منطقه آرکتیک، منطقه را محل رقابت بین‌المللی خواهد کرد. اتحاد بین چین و روسیه در آرکتیک، کنترل مسکو را بر خطوط ساحلی و توان اقتصادی چین را بر تعیین نفوذ بیشتر خواهد کرد. به همین دلیل پنتاگون در ژوئن ۲۰۱۹ جزوه‌ای در خصوص استراتژی آرکتیک با تاکید بر روی تهدیدات پیش روی یعنی مسکو و پکن، منتشر کرد و عضویت آن‌ها را به عنوان «چالش‌های اصولی برای امنیت و اولویت بلندمدت ایالات متحده» قلمداد کرد. مایک پمپئو در سال ۲۰۱۹ در نشست هشت عضو شورای آرکتیک (۵ دولت نوردیک، کانادا، ایالات متحده و روسیه) با متهم کردن پکن به رفتار تهاجمی گفته بود «آیا ما می‌خواهیم اقیانوس آرکتیک تبدیل به دریای چین جنوبی شود، با نظامی‌گری و ادعاهای سرزمینی رقابت‌آمیز؟» (Brattberg, 2019).

علاوه بر این، حضور اقتصادی چین در منطقه، سبب ایجاد نگرانی‌های امنیتی در ایالات متحده و اتحادیه اروپا در خصوص کشورهای نوردیک می‌شود، کشورهایی که یا عضو اتحادیه اروپا هستند یا عضو ناتو یا عضو هردو. عضویت این کشورها در اتحادیه اروپا، به عنوان همپیمانان ایالات متحده چالش نفوذ چین به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین هم‌پیمان آمریکا را ایجاد می‌کند. علاوه بر این به سبب عضویت این کشورها در ناتو و تمرکز چین بر روی پروژه‌های مخابراتی و ...، نگرانی‌های امنیتی ایالات متحده را سبب شده است.

سرمایه‌گذاری چین در شهر کوچک نروژی کیرکنس؛ بندری نزدیک به روسیه که

می‌تواند یک هاب تجاری محسوب شود، می‌تواند به صورت بالفعل چالش ژئواکونومیک و استراتژیک برای ایالات متحده محسوب شود. موقعیت کیرکنس به این دلیل مهم است که مرز بین نروژ-روسیه را با مرز ناتو از یک سو و با منطقه شنگن از دیگر سو ترسیم می‌کند و اجازه دسترسی به پاسپورت آزاد به بیش از ۲۰ کشور اروپایی را فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های چین در نوردیک، حضور تاریخی و استراتژیک ایالات متحده در این منطقه بوده است. ایالات متحده حاضر به پذیرش نوردیکی با حضور چین نخواهد بود و این موضوع ناظر به منافع منطقه‌ای و آتلانتیک‌گرایانه واشنگتن است. به همین دلیل آمریکا چین را به عنوان موجودیتی امنیتی در منطقه معرفی خواهد کرد و هرگونه رفتار پکن را با مسائل امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل خواهد کرد.

چسبندگی ژئواکونومیک: روسیه و چین هدف مقدماتی خود در خصوص منابع انرژی را تسهیم خواهند کرد، چین ماموریت دوگانه‌ای را برای تقاضای زنجیره تقاضای جایگزین و نسبت به اروپا دارد. برای دستیابی به این، چین نیاز ندارد تا نه تنها رابطه خوبی با روسیه داشته باشد، بلکه با اتحادیه اروپا و ۵ دولت نوردیک آرکتیک باید رابطه خوبی داشته باشد. این موضوع را می‌توان در قالب طرح آرکتیک مورد نظر چین نیز بی‌گیری کرد. رقابت ایالات متحده و چین در منطقه نوردیک با توجه به زمینه‌ها و چالش‌های حضور دو قدرت بزرگ است. وجود منافع اقتصادی-سیاسی چین در منطقه و منافع بلندمدت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایالات متحده در منطقه، نوید افزایش رقابت بین دو قدرت در سال‌های آینده را می‌دهد. همین موضوع سبب اهمیت مسائل و تحولات ژئوپلیتیک در سه حوزه بالتیک، آرکتیک و نوردیک خواهد شد.

به عبارتی هر جایی که ایالات متحده، حضور چین در آن جا را یک مسئله امنیتی بدانند، دامنه حساسیت‌های نوردیک نسبت به چین افزایش خواهد یافت و این کشورها را نسبت به استراتژی‌هایی با هدف محافظت از منافع ملی و غربال‌گری حضور چین در منطقه ترغیب خواهد کرد. در همین راستا می‌توان به تقابل استراتژیک-ژئواکونومیک آمریکا و چین در منطقه نوردیک به عنوان قوی‌ترین وضعیت پیش‌روی منطقه یاد کرد. بر همین اساس منطقه تحت سیطره پایگاه‌های نظامی ایالات متحده (در گرینلند و ایسلند) خواهد بود و هرگونه خطر امنیتی چین در نوردیک با امنیتی‌سازی این کشور به وسیله جوامع نوردیک و آمریکا همراه خواهد شد و منازعه ژئواکونومیک برای ممانعت از سرمایه‌گذاری چین در واحدهای حساس سرمایه‌گذاری ادامه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

روابط چین-نوردیک پیش از اینکه محصول متغیرهای محض اقتصادی باشد، برآیندی از زمینه‌های اجتماعی است. زمینه‌هایی شبیه به زمینه‌های ساختاری و تاریخی، سیاسی و شناختی در کنش اقتصادی هر دو طرف خصوصاً نوردیک‌ها بسیار دخیل بوده است. نگاهی به مجموع بسترهای اجتماعی نشان‌دهنده این موضوع است که روابط چین-نوردیک‌ها به راحتی نمی‌تواند فارغ از آسیب‌پذیری / حساسیت‌های اجتماعی درک شود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش چین برای داشتن روابط استراتژیک بلندمدت در منطقه نوردیک، تغییر زمینه‌های شناختی در نوردیک است. اینکه چین برای تغییر زمینه شناختی نسبت به «چین؛ ناقض حقوق بشر» در نوردیک، تا چه اندازه می‌تواند موفق باشد، موضوعی چالش‌برانگیز و مسئله‌ساز است. مسئله‌ساز از این حیث که در منطق سیاست داخلی و خارجی چین، برخی از مولفه‌ها غیرقابل تبدیل و غیرقابل تغییر هستند، از جمله مولفه منافع حیاتی چین که نظارت بر سه شاخص حفظ نظام، حاکمیت ملی و توسعه پایدار چین دارد.

طبیعی است که تغییر در هر یک از این سه، به معنی تغییر و خدشه در اصل منافع ملی است و به نظر نمی‌رسد چین برای رسیدن به منافع اقتصادی حاضر به تغییر این وجه از چهره خود داشته باشد. بنابراین روابط چین-نوردیک که خود تابعی از بسترها و زمینه‌های اجتماعی است، نتایجی را در سطوح دو و چندجانبه به وجود می‌آورد که عبارتند از بی‌اعتمادی، امنیتی‌سازی و مسئله‌سازی. در نهایت اینکه این به معنی وجود یک قطعیت در آینده روابط دو طرف نخواهد بود. وابستگی‌های اقتصادی در درازمدت می‌تواند حساسیت‌های اجتماعی را کمتر کرده و آسیب‌پذیری‌های اقتصادی را به سمت برداشت اقتصادی تر سوق دهد.

منابع

- آرتر، دیوید (۱۴۰۰)، سیاست و حکومت در اسکاندیناوی، ترجمه رضا رحمتی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- پولانی، کارل (۲۰۰۱)، دگرگونی بزرگ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، ترجمه: محمد مالجو، انتشارات شیرازه.
- رحمتی، رضا (۱۳۹۹)، «گرینلند؛ هات اسپات ژئوپلیتیک جدید»، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، دوره چهار، شماره ۷، ۱۱۱-۱۴۱.
- زریباف، سیدمهدی (۱۳۸۷)، «ارتباط اقتصاد و جامعه‌شناسی» مجله اقتصاد-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره‌های ۷۹ و ۸۰، خرداد و تیر ۱۳۸۷، ۲۷-۳۶.
- زکی، محمد علی (۱۳۹۶)، «جامعه‌شناسی اقتصادی حوزه‌ای نوظهور در ایران» فصلنامه نقد کتاب، دوره ۴، شماره ۱۵ و ۱۶.
- علی‌نژاد، منوچهر و روح‌اله نصرتی (۱۳۹۶)، «حک‌شدگی کنش اقتصادی: مطالعه الگوی کنش اقتصادی دریانی‌های آذری‌زبان»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۴، شماره یک، ۴۳۵-۴۵۸.
- گرانواتر، مارک و سوئدبرگ، ریچارد (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی اقتصادی، ساخت اجتماعی و کنش اقتصادی، تهران: انتشارات تیسرا.
- نودری، حمزه (۱۳۹۸)، «ضرورت بازنگری در گونه‌شناسی جامعه‌شناسی اقتصادی» مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۲۸۹-۳۲۱.
- "Institute for Security and Development Policy: Sino-Nordic Relations :Opportunities and the Way Ahead – 2016"
- Andersen, Morten, Henrik Hiim, and Ulf Sverdrup (2020) the Nordic shift :China's uphill battle for public approval in northern Europe "available in :https://www.ecfr.eu/article/commentary_the_nordic_shift_chinas_uphill_battle_for_public_approval_in_nor
- Andersson, Patrik, Jesper Willaing Zeuthen & Per Kalvig (2019), "Chinese Mining in Greenland: Arctic Access or Access to Minerals?" Arctic Yearbook.
- Bennet, Mia (2018), "The Controversy over Greenland Airports Shows China isn't Fully Welcome in the Arctic — Yet", [Accessed 2 April 2020]. Available in: <https://www.arctictoday.com/controversy-greenland-airports-shows-china-still-unwelcomearctic/>

- Brattberg, Erik (2019), "Chinese Investments in the Baltic Sea Region" available in: <https://carneгиеndowment.org/2019/02/28/chinese-investments-in-baltic-sea-region-pub-78474>
- Granovetter, M. (1985), Economic action and social structure: The problem of embeddedness. *American Journal of Sociology*, 91, 481-510.
- Grunfelder, Julian & Linus Rispling and Gustaf Norlen (2018), "state of the Nordic region 2018: theme 3: economy", Nordic council of ministers.
- Hass, Jeffery Kenneth (2007), *Economic sociology an introduction*, USA: Routledge.
- Hellström, Jerker (2016), "China's Political Priorities in the Nordic Countries: from technology to core interests" Norwegian Institute of International Affairs.
- Rahmati, Rahmati (2020), Greenland: New Geopolitical Hotspot. *Journal of Politics and International Relations*, 4(7), 111-141. doi: 10.22080/jpir.2020.2950.
- Rahmati, Reza (2020). Geo-Economics and Reshaping the Regional Order (Nordic, Southeast Asia and MENA). *International Political Economy Studies*, 3(1), 151-179. doi: 10.22126/ipes.2020.3722.1071.
- Rahmati, Reza (2019). Nordic Securitization Model: Transition of Environment from securitizing to Normalizing. *Strategic Studies Quarterly*, 22(86), 123-150.
- Rahmati, Reza (2021). Configuration of Basic Principles of Development in the Nordic Model. *International Political Economy Studies*, 4(1), 195-235. doi: 10.22126/ipes.2021.4984.1224
- Rispling, L. & Grunfelder, J. (Eds.) (2016), Trends, challenges and potentials in the Baltic Sea Region. Stockholm: Swedish Agency for Economic and Regional Growth.
- Smelser, N. and R. Swedberg. (2005), *The Handbook of Economic Sociology*. New York: Russell Sage/Princeton.
- Swedberg, R. (2003), *Principles of Economic Sociology*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Tim Boersma and Kevin Foley (2014), *The Greenland Gold Rush*, Brookings Center.

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۲ (پیاپی ۶۸)، زمستان ۱۴۰۰

DOI: 10.29252/PIAJ.2022.224020.1139

صفحات: ۲۳۳-۲۵۸

خروج امریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی بازموازنه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۳

فاطمه سلیمانی پورلک*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

چکیده

خروج امریکا از افغانستان مؤلفه‌ای مهم از بازگشت واشنگتن به استراتژی «بازموازنه» است، استراتژی که بر بسیج منابع در مناطق حیاتی جدید دلالت دارد. بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل، امریکا را به بازتعریف منبع تهدید (از تروریسم به هم‌مونی‌گرایی قدرت‌ها) و کانون تهدید (عمدتاً از آسیای غربی به آسیای شرقی) واداشته است. صعود چین طی سه دهه گذشته به اصلی‌ترین چالش هم‌مونی امریکا در آسیا-پاسیفیک تبدیل شده است. افزون‌براین، روسیه به واسطه گسترش‌گرایی استراتژیک در اروپا و ایران به دلیل فعال‌گرایی منطقه‌ای و هسته‌ای در خاورمیانه نیز چالش‌های هم‌مونی امریکا محسوب می‌شوند. پرسش اصلی آن است که امریکا برپایه چه اهداف و دلایل استراتژیک به خروج از افغانستان مبادرت کرده است؟ فرضیه آن است که دلیل و هدف اصلی که امریکا را به خروج از افغانستان برانگیخته، مواجهه موقعیت هم‌مونی آن با افزایش نفوذ چین به عنوان بالاترین اولویت و سپس روسیه و درنهایت ایران است. هدف مقاله، آن است تا خروج امریکا از افغانستان را در چارچوب بازموازنه‌سازی تحلیل کند که مستلزم شناخت متغیرهای بین‌المللی و متضمن ارزیابی پیامدهای منطقه‌ای بازموازنه‌سازی از منظر امریکا است. روش تحقیق از نوع توصیفی، تحلیلی است و براساس رهیافت ساختاری و نظریه نورنالیسم تهاجمی، بازتاب سیاست بازموازنه امریکا در خروج از افغانستان تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: افغانستان؛ امریکا؛ ایران؛ بازموازنه؛ چین؛ روسیه؛ طالبان.